

Designing a Quantitative Model for Measuring Justice in Financial Resource Allocation Using Public Policymaking (Case Study: Ministry of Economic Affairs and Finance)

1. Hossein Mataranlou^{id}: PhD Student, Department of Public Administration, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.
2. Karam Sina^{id}*: Assistant Professor, Faculty Member, National University of Mazandaran Skills, Sari, Iran.
3. Gholam Hossein Agha Golzadeh^{id}: Assistant Professor, Faculty Member, Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email Address: sinakaram@yahoo.com

Abstract:

The aim of this study is to design a quantitative model for measuring equity in financial resource allocation through public policy-making, with a case study on Iran's Ministry of Economic Affairs and Finance. This study employs a descriptive-survey method, categorized as applied in purpose and cross-sectional in time. The statistical population included 548 staff members, experts, and senior officials in the Ministry. Using stratified random sampling, 225 individuals were selected. Data were collected using a structured questionnaire covering five dimensions: transparency, equity, efficiency, accountability, and procedural justice. Data analysis was conducted using PLS software, and the instrument's validity and reliability were confirmed through construct validity, convergent and discriminant validity, and Cronbach's alpha. The results indicated that all model dimensions (transparency, equity, efficiency, accountability, and procedural justice) had a statistically significant impact on financial resource allocation equity. Path coefficients and T-statistics confirmed the model's strength. Notably, accountability and equity had the highest influence on promoting justice in financial allocation. This study concludes that achieving justice in financial resource allocation requires focusing on transparency, equity, efficiency, accountability, and procedural fairness in policy-making processes. Implementing the proposed model can improve financial decision-making, enhance public trust, and reduce social and economic inequalities.

Keywords: Model design, equity measurement, financial resource allocation, policy-making, Ministry of Economic Affairs and Finance

How to Cite: Mataranlou, H., Sina, K., & Agha Golzadeh, G. H. (2025). Designing a Quantitative Model for Measuring Justice in Financial Resource Allocation Using Public Policymaking (Case Study: Ministry of Economic Affairs and Finance). *Management, Education and Development in Digital Age*, 2(3), 1-14.



طراحی مدل کمی سنجش عدالت در تخصیص منابع مالی با استفاده از خط‌مشی‌گذاری (مطالعه موردی: وزارت امور اقتصادی و دارایی)

۱. حسین مطرانلویی^{id}: دانشجوی دکتری، گروه مدیریت دولتی، واحد ساری دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

۲. کرم سینا^{id*}: استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه ملی مهارت مازندران، ساری، ایران.

۳. غلامحسین آقا گل زاده^{id}: استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: sinakaram@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش، طراحی مدل کمی سنجش عدالت در تخصیص منابع مالی با استفاده از خط‌مشی‌گذاری در وزارت امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی ایران است. روش تحقیق این مطالعه توصیفی-پیمایشی است و از نظر هدف، کاربردی و از نظر زمانی، مقطعی به شمار می‌رود. جامعه آماری شامل ۵۴۸ نفر از کارکنان و کارشناسان وزارت امور اقتصادی و دارایی بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، ۲۲۵ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای متشکل از پنج بُعد شفافیت، برابری، کارایی، پاسخگویی و عدالت رویه‌ای بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار PLS تحلیل شد و پایایی و روایی ابزار از طریق آزمون‌های آماری متداول تأیید شد. نتایج نشان داد که همه متغیرهای مدل (شفافیت، برابری، کارایی، پاسخگویی و عدالت رویه‌ای) اثر معناداری بر عدالت در تخصیص منابع دارند. ضرایب مسیر و آماره‌های T نیز نشان دادند که این ابعاد به‌صورت قوی از مدل پیشنهادی حمایت می‌کنند. به‌ویژه، متغیرهای پاسخگویی و برابری بیشترین تأثیر را در تقویت عدالت در تخصیص منابع مالی داشتند. این پژوهش تأکید دارد که تحقق عدالت در تخصیص منابع مالی نیازمند توجه به شفافیت، برابری، کارایی، پاسخگویی و رعایت عدالت رویه‌ای در فرایندهای خط‌مشی‌گذاری است. استفاده از مدل ارائه‌شده می‌تواند به بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌های مالی، افزایش اعتماد عمومی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی کمک کند.

کلیدواژه‌گان: طراحی مدل، سنجش عدالت، تخصیص منابع مالی، خط‌مشی‌گذاری، وزارت امور اقتصادی و دارایی

نحوه استناددهی: مطرانلویی، حسین، سینا، کرم. و آقا گل زاده، غلامحسین. (۱۴۰۴). طراحی مدل کمی سنجش عدالت در تخصیص منابع مالی با استفاده از خط‌مشی‌گذاری (مطالعه موردی: وزارت امور اقتصادی و دارایی)، مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، ۲(۳)، ۱۴-۱.



مقدمه

عدالت در تخصیص منابع مالی، از جمله مباحث اساسی در نظام‌های اقتصادی و اداری کشورها به شمار می‌رود و طراحی مدل‌های عادلانه در این حوزه می‌تواند تأثیرات قابل‌توجهی بر بهبود کارایی، رضایت عمومی و اعتماد اجتماعی داشته باشد. اهمیت این موضوع در کشورهای در حال توسعه که با محدودیت منابع، نابرابری‌های منطقه‌ای و فشارهای اقتصادی مواجه هستند، دوچندان می‌شود. در همین راستا، رویکرد خط‌مشی‌گذاری عمومی، به عنوان بستری برای تحقق اصول عدالت، شفافیت و پاسخگویی در تخصیص منابع مالی، مورد توجه اندیشمندان و سیاست‌گذاران قرار گرفته است (Alvani & Sharifzadeh, 2015). یکی از چالش‌های مهم در اجرای سیاست‌های عمومی، فاصله میان سطوح تدوین و اجرای خط‌مشی است، به‌طوری‌که در بسیاری از موارد، خروجی سیاست‌ها با اهداف اولیه تطابق ندارد (Qing & Lili, 2017). بر همین اساس، نیاز به مدل‌هایی جامع و کمی برای سنجش عدالت در تخصیص منابع، بیش از پیش احساس می‌شود.

در سال‌های اخیر، سیاست‌گذاران بودجه‌ای توجه زیادی به طراحی مدل‌های بهینه تخصیص منابع نشان داده‌اند. به‌طور نمونه، مدل برنامه‌ریزی آرمانی به عنوان یکی از رویکردهای رایج در بهینه‌سازی تخصیص استانی بودجه معرفی شده است که می‌تواند به تحقق نسبی عدالت و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای کمک کند (Rahmani Fazli & Arab Mazar, 2016). همچنین، مطالعات نشان می‌دهند که ساختارهای سنتی بودجه‌ریزی عملیاتی در ایران با چالش‌هایی مانند نبود نظام حسابداری دقیق، ضعف در ارزیابی عملکرد و کمبود اطلاعات مواجه‌اند (Mohammadian & Mahtari, 2014). از سوی دیگر، عناصر حکمرانی خوب نظیر شفافیت، پاسخگویی، کارایی و عدالت بین‌نسلی نیز باید در فرآیند تخصیص منابع مالی لحاظ شوند تا سیاست‌های مالی به نتایج مطلوبی منتهی شوند (Moghipi et al., 2016; Pour Ezzat et al., 2019). در همین راستا، بهره‌گیری از بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد و حسابداری تعهدی، به‌ویژه در سازمان‌های دولتی کشورهای همسایه مانند عراق نیز مطرح شده و نشان داده شده که پیاده‌سازی چنین سیستم‌هایی نیازمند چارچوب‌های مفهومی دقیق و مدل‌های اجرایی قابل اعتماد است (Kashanipour et al., 2024). پژوهش‌های بین‌المللی نیز حاکی از آن‌اند که در صورت وجود پیش‌بینی‌های غیرواقعی، عملکرد مالی نهادهای آموزش عالی و دیگر سازمان‌ها با انحراف از اهداف سیاستی روبرو خواهد شد (Madsen, 2024). علاوه بر این، نبود سازوکارهای برنامه‌ریزی بودجه‌ای مبتنی بر شواهد و اطلاعات، منجر به تخصیص غیربهینه منابع و ناکارآمدی نظام‌های مالی خواهد شد (Kwarteng, 2018).

از منظر تجربی، توزیع ناعادلانه منابع نه تنها موجب بی‌اعتمادی و نارضایتی اجتماعی می‌شود، بلکه می‌تواند کارایی کلی اقتصادی را نیز کاهش دهد. به‌عنوان مثال، تحقیقات نشان داده‌اند که ترکیب بهینه سبد سرمایه‌گذاری در شرایط مختلف تورمی، به طور مستقیم با تخصیص هوشمندانه منابع در ارتباط است (Tahmasebi, 2024). همچنین، استفاده از رفتارهای ادواری کالاهای اساسی در بهینه‌سازی تخصیص دارایی‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته است که می‌تواند الگویی برای نظام تخصیص منابع در حوزه‌های عمومی باشد (Rostami & Godazgar, 2023). از این منظر، تحلیل الگوهای رفتاری اقتصادی به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا در شرایط مختلف، تصمیمات بهینه‌تری اتخاذ کنند. از سویی دیگر، طراحی مدل‌های تخصیص منابع باید به گونه‌ای باشد که مؤلفه‌هایی مانند شفافیت، برابری، کارایی، پاسخگویی و عدالت رویه‌ای را پوشش دهد. هر یک از این مؤلفه‌ها می‌توانند به عنوان شاخص‌هایی برای ارزیابی عدالت در تخصیص منابع به کار گرفته شوند. برای نمونه، شفافیت به کاهش فساد و افزایش اعتماد عمومی کمک می‌کند و پاسخگویی باعث می‌شود مدیران در برابر تصمیمات خود مسئول باشند (Monavarian, 2015). در مطالعات مختلف نیز به نقش این متغیرها در ارتقاء اثربخشی نظام‌های مالی و بودجه‌ای اشاره شده است (Ali Zadeh et al., 2021; Salimi Far et al., 2017).

در این زمینه، پژوهش‌های مبتنی بر روش‌های نوین، از جمله تحلیل پوششی داده‌ها، مدل‌های نظریه بازی، و مدل‌های تخصیص بازیابی منابع نیز کاربرد یافته‌اند. برای مثال، مدلی ترکیبی از نظریه بازی و لجستیک برای سازمان‌های بشردوستانه طراحی شده که محدودیت‌های بودجه، ظرفیت و تقاضا را نیز در نظر می‌گیرد (Nagurney et al., 2019). همچنین، مدل تخصیص منابع بازیابی زیرساخت‌ها در شرایط بحرانی نشان داده که نوع و مقدار منابع اختصاص یافته، در بهبود تاب‌آوری سیستم‌های وابسته تأثیر دارد (Zhang et al., 2018). چنین رویکردهایی می‌توانند در طراحی نظام تخصیص منابع عمومی نیز مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

همچنین، ضعف در بهره‌وری تخصیصی در کشورهایی مانند کره جنوبی و فرانسه، طی سال‌های پس از رکود بزرگ، با کاهش رشد اقتصادی و افزایش شکاف بهره‌وری همراه بوده که علت آن، تخصیص نادرست منابع درون‌صنعتی عنوان شده است (Kim et al., 2017; Libert, 2017). این یافته‌ها نشان می‌دهد که تخصیص منابع در صورت نبود سیاست‌های شفاف و داده‌محور، ممکن است منجر به پیامدهای منفی بلندمدت در سطح کلان شود. از این‌رو، کشورهایی که به دنبال تحقق عدالت اجتماعی و بهره‌وری اقتصادی هستند، ناگزیر به طراحی و پیاده‌سازی نظام‌های مبتنی بر تخصیص بهینه منابع خواهند بود.

در مطالعات داخلی نیز تلاش‌هایی در راستای اصلاح نظام بودجه‌ریزی و ارتقای کارایی آن انجام شده است. برای مثال، پژوهش‌هایی به بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد پرداخته و عواملی همچون ساختار سازمانی، فناوری اطلاعات، انگیزش مدیریتی و شفافیت را مؤثر دانسته‌اند (Pourghaffar et al., 2021). همچنین، برخی مطالعات به‌طور خاص به طراحی مدل‌های خط‌مشی‌گذاری سیستمی برای نهادهای مالیاتی پرداخته و چارچوب‌هایی نظری برای هدایت بهتر منابع در سطوح ملی ارائه کرده‌اند (Asadpour Hamzeh et al., 2023). این تلاش‌ها در کنار اصلاحات ساختاری می‌توانند زمینه‌ساز تحقق عدالت در نظام بودجه‌ای کشور شوند.

در کنار این موارد، نقش نظارت نهادهای قانون‌گذاری مانند مجلس نیز نباید نادیده گرفته شود. مطالعات تطبیقی حاکی از آن است که نقش مؤثر مجلس در نظارت و هدایت خط‌مشی‌های بودجه‌ای، می‌تواند به تطابق بیشتر قوانین با سیاست‌های کلان نظام کمک کرده و انحراف در اجرای بودجه را کاهش دهد (Taghvai Najib et al., 2023). همچنین، سیاست‌های تصدی‌گرایانه دولت‌ها در برخی کشورها، تأثیر منفی بر بخش‌های اقتصادی داشته و نشان داده که نبود رویکردهای مشارکتی و داده‌محور در سیاست‌گذاری، می‌تواند توسعه اقتصادی را مختل کند (Ardestani & Tabrizian, 2014).

در نهایت، ضرورت طراحی مدل‌های کمی برای سنجش عدالت در تخصیص منابع در وزارت امور اقتصادی و دارایی، با تکیه بر چارچوب‌های خط‌مشی‌گذاری شفاف و داده‌محور، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در راستای تحقق توسعه متوازن و پایدار است. با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی مانند شفافیت، کارایی، پاسخگویی، برابری و عدالت رویه‌ای، می‌توان سازوکاری قابل‌اتکا برای تصمیم‌گیری‌های مالی ایجاد کرد که نه تنها موجب بهینه‌سازی منابع خواهد شد، بلکه به افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی نیز منجر می‌شود. لذا، هدف این پژوهش، طراحی مدل کمی سنجش عدالت در تخصیص منابع مالی با استفاده از خط‌مشی‌گذاری در وزارت امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی ایران است.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق حاضر توصیفی-پیمایشی است و از نظر هدف کاربردی و از نظر زمان مقطعی می‌باشد. جامعه پژوهش، شامل کارکنان وزارت امور اقتصادی و دارایی، کارشناسان و مشاوران حوزه اقتصاد و مالی و مقامات ارشد وزارت اقتصاد و دارایی بود که تعداد ۵۴۸ نفر بود. روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای است که بدین صورت جامعه به طبقات مختلف تقسیم شد و سپس به صورت تصادفی حجم نمونه مشخص گردید که از طریق ایمیل کردن پرسشنامه‌ها یا از طریق پیام رسان‌های تخصصی وزارت امور اقتصادی و دارایی به جمع‌آوری پرسشنامه‌ها پرداخته شد و تعیین حجم نمونه براساس جدول کریسی و مورگان (۱۹۷۰) استفاده شد که تعداد ۲۲۵ نمونه انتخاب شد. روش گردآوری اطلاعات مطالعات میدانی است و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است و از پنج بعد، شفافیت از ۵ سوال، برابری از ۵ سوال کارایی از ۵ سوال و پاسخگویی از ۵ سوال و عدالت رویه‌ای از ۳ سوال تشکیل شده است، که طیف پاسخگویی به سوالات براساس طیف لیکرت بود. جهت تعیین روایی از روایی سازه و روایی همگرا و واگرا استفاده می‌شود و جهت تعیین پایایی از الفای کرونباخ استفاده شد، جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار pls استفاده شد.

یافته‌ها

طبق نتایج حاصل از پژوهش در رابطه با جنسیت ۷۱ درصد را مردان و ۲۹ درصد پاسخگویان را زنان تشکیل دادند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مدرک تحصیلی افراد نمونه (۵۶.۲ درصد فوق دیپلم و لیسانس، ۳۲.۵ درصد فوق لیسانس و ۱۱/۲ درصد) دکتری می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از بین افراد نمونه ۱۳.۰ درصد بین ۲۵ تا ۳۵ سال، ۳۵/۵ درصد ۳۵-۴۵ سال، ۳۹/۶ درصد ۴۵-۵۵ سال، ۱۱/۸ درصد ۵۶ سال و بالاتر دارند. قابل ذکر است که اکثریت پاسخ‌دهندگان در رده سنی ۴۵-۵۵ سال می‌باشند.



جدول توزیع فراوانی وضعیت سابقه کاری پاسخ دهندگان را نشان می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از بین افراد نمونه ۱۹/۵ درصد کمتر از ۵ سال، ۳۲/۰ بین ۶-۱۰ سال، ۳۲/۰ درصد بین ۱۱-۱۵ سال، ۱۶/۶ درصد دارای ۱۶ سال و بیشتر سابقه کار دارند. قابل ذکر است که اکثریت پاسخ‌دهندگان ۱۰-۶ سال و ۱۱-۱۵ سال سابقه کار دارند.

جدول ۱. بار عاملی و پایایی سوالات

ردیف	بار عاملی	آلفا کرونباخ	rho_A	پایایی مرکب	میانگین واریانس شده استخراج (AVE)
شفافیت	سوال ۱	۰.۶۹۵	۰.۸۰۷	۰.۸۶۶	۰.۵۶۵
	سوال ۲	۰.۷۳۰			
	سوال ۳	۰.۸۳۸			
	سوال ۴	۰.۷۷۷			
	سوال ۵	۰.۷۰۹			
برابری	سوال ۶	۰.۶۷۶	۰.۷۰۳	۰.۸۰۹	۰.۵۶۳
	سوال ۷	۰.۸۲۱			
	سوال ۸	۰.۶۹۷			
	سوال ۹	۰.۶۳۲			
	سوال ۱۰	۰.۵۴۵			
کارایی	سوال ۱۱	۰.۷۵۸	۰.۷۲۲	۰.۸۱۹	۰.۵۸۴
	سوال ۱۲	۰.۷۶۲			
	سوال ۱۳	۰.۷۵۲			
	سوال ۱۴	۰.۴۳۶			
	سوال ۱۵	۰.۷۱۲			
پاسخگویی	سوال ۱۶	۰.۷۲۶	۰.۷۲۴	۰.۸۱۶	۰.۵۷۴
	سوال ۱۷	۰.۶۴۴			
	سوال ۱۸	۰.۶۷۹			
	سوال ۱۹	۰.۵۵۰			
	سوال ۲۰	۰.۸۱۴			
عدالت رویه ای	سوال ۲۱	۰.۷۱۸	۰.۷۰۴	۰.۷۸۹	۰.۵۵۶
	سوال ۲۲	۰.۷۴۵			
	سوال ۲۳	۰.۷۷۲			

۱: آزمون آلفای کرونباخ: مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ نشانگر پایایی قابل قبول است (کرونباخ، ۱۹۵۱). با توجه به مقادیر ضریب آلفای کرونباخ در جدول ۱ پایایی مدل مورد تأیید است.

۲: آزمون پایایی ترکیبی (CR): معیار این شاخص برای بررسی همسانی درونی مدل اندازه گیری مقدار ۰/۷ به بالا می‌باشد. مقدار پایایی ترکیبی برای هر سازه بالای ۰/۷ نشانگر وجود پایایی درونی می‌باشد (داوری و رضازاده، ۱۳۹۳). با توجه به مقادیر پایایی ترکیبی در جدول ۱، پایایی ترکیبی مدل تأیید می‌شود.

۳: ضریب Rho: نیز برای سنجش پایایی درونی سازه‌ها است. همچنان که چین (۱۹۹۸) معتقد است ضریب Rho نسبت به آلفای کرونباخ از اطمینان بیشتری برخوردار است. به ضریب Rho گاهی ضریب دایلون-گولداشتین Dillon-Goldstein نیز گفته می‌شود. مقدار این ضریب باید بیش از ۷/۰ باشد. با توجه به مقادیر پایایی اشتراکی در جدول ۱، مدل از پایایی اشتراکی برخوردار است.

*AVE (میانگین واریانس استخراجی): برای این شاخص حداقل مقدار ۰/۵ در نظر گرفته شده است، بدین معنا است که متغیر پنهان موردنظر حداقل ۵۰ درصد واریانس مشاهده پذیرهای خود را تبیین می‌کند.

برای آزمون روایی واگرا از آزمون فورنر و لارکر استفاده می‌شود. روایی واگرای قابل قبول یک مدل حاکی از آن است که یک سازه در مدل تعامل بیشتری با شاخص‌های خود دارد تا با سازه‌های دیگر. فورنل و لارکر (۱۹۸۱) بیان می‌کنند: روایی واگرا وقتی در سطح قابل قبول است که میزان AVE برای هر سازه بیشتر از واریانس اشتراکی بین آن سازه و سازه‌های دیگر در مدل باشد. در PLS، بررسی این امر به وسیله یک ماتریس صورت می‌گیرد، مدل در صورتی روایی واگرای قابل قبولی دارد که اعداد مندرج در قطر اصلی از مقادیر زیرین خود بیشتر باشند. مقادیر مربوط با آزمون فورنل و لارکر در جدول ۲ گزارش شده است که بیانگر اعتبار قوی مدل است.

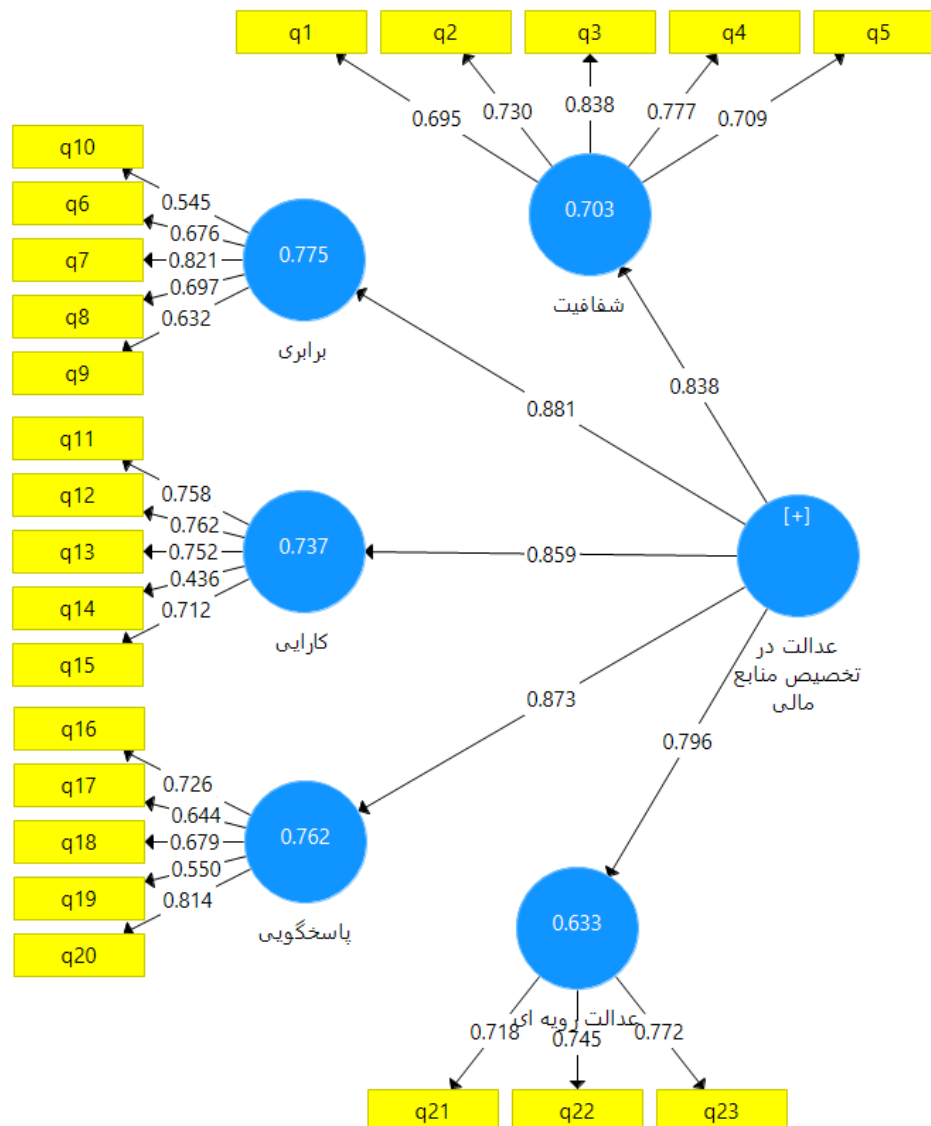
جدول ۲. ماتریس سنجش روایی واگرا به روش فورنل و لارکر

برابری	شفافیت	عدالت در تخصیص منابع مالی	عدالت رویه ای	پاسخگویی	کارایی
۰.۷۵۱					
۰.۶۸۷	۰.۷۵۲				
۰.۶۸۷	۰.۶۷۹	۰.۸۵۹	۰.۷۴۵		
۰.۶۸۰	۰.۶۲۱	۰.۸۷۳	۰.۶۸۲	۰.۷۵۶	
۰.۵۸۷	۰.۵۳۹	۰.۷۹۶	۰.۵۴۹	۰.۶۸۸	۰.۶۹۵

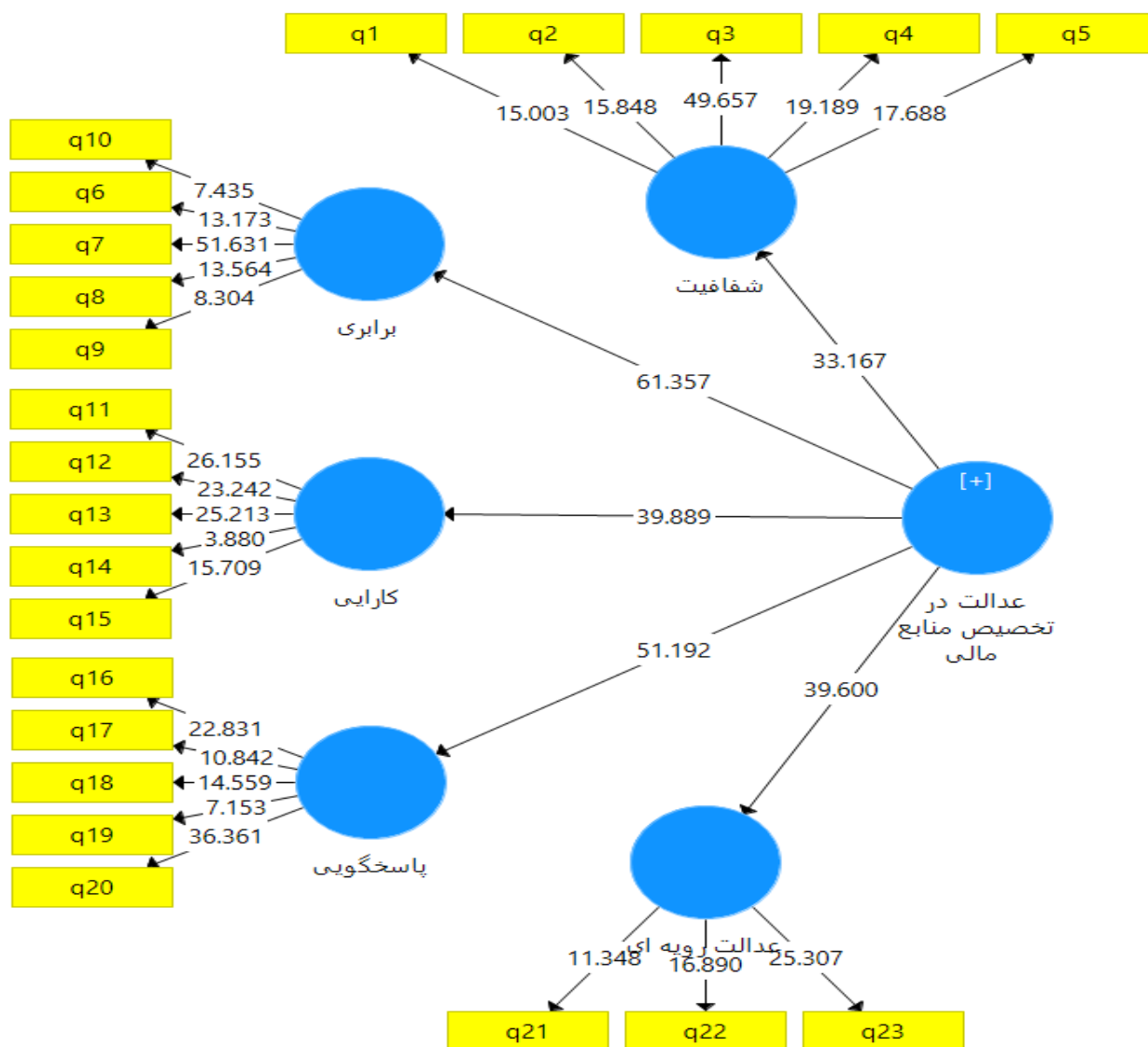
جدول ۳. آزمون تی و p سوالات

نمونه‌های اصلی	میانگین نمونه	انحراف استاندارد	آماره T	مقادیر P
۰.۶۹۵	۰.۶۹۷	۰.۰۴۶	۱۵.۰۰۳	۰.۰۰۰
۰.۷۳۰	۰.۷۳۱	۰.۰۴۶	۱۵.۸۴۸	۰.۰۰۰
۰.۸۳۸	۰.۸۳۹	۰.۰۱۷	۴۹.۶۵۷	۰.۰۰۰
۰.۷۷۷	۰.۷۸۱	۰.۰۴۰	۱۹.۱۸۹	۰.۰۰۰
۰.۷۰۹	۰.۷۰۹	۰.۰۴۰	۱۷.۶۸۸	۰.۰۰۰
۰.۶۷۶	۰.۶۷۴	۰.۰۵۱	۱۳.۱۷۳	۰.۰۰۰
۰.۸۲۱	۰.۸۲۵	۰.۰۱۶	۵۱.۶۳۱	۰.۰۰۰
۰.۶۹۷	۰.۶۹۷	۰.۰۵۱	۱۳.۵۶۴	۰.۰۰۰
۰.۶۳۲	۰.۶۲۹	۰.۰۷۶	۸.۳۰۴	۰.۰۰۰
۰.۵۴۵	۰.۵۴۸	۰.۰۷۳	۷.۴۳۵	۰.۰۰۰
۰.۷۵۸	۰.۷۵۵	۰.۰۲۹	۲۶.۱۵۵	۰.۰۰۰
۰.۷۶۲	۰.۷۶۲	۰.۰۳۳	۲۳.۲۴۲	۰.۰۰۰
۰.۷۵۲	۰.۷۵۴	۰.۰۳۰	۲۵.۲۱۳	۰.۰۰۰
۰.۴۳۶	۰.۴۳۵	۰.۱۱۲	۳.۸۸۰	۰.۰۰۰
۰.۷۱۲	۰.۷۱۲	۰.۰۴۵	۱۵.۷۰۹	۰.۰۰۰
۰.۷۲۶	۰.۷۲۸	۰.۰۳۲	۲۲.۸۳۱	۰.۰۰۰
۰.۶۴۴	۰.۶۳۷	۰.۰۵۹	۱۰.۸۴۲	۰.۰۰۰
۰.۶۷۹	۰.۶۸۰	۰.۰۴۷	۱۴.۵۵۹	۰.۰۰۰
۰.۵۵۰	۰.۵۴۴	۰.۰۷۷	۷.۱۵۳	۰.۰۰۰
۰.۸۱۴	۰.۸۱۳	۰.۰۲۲	۳۶.۳۶۱	۰.۰۰۰
۰.۷۱۸	۰.۷۱۴	۰.۰۶۳	۱۱.۳۴۸	۰.۰۰۰
۰.۷۴۵	۰.۷۴۴	۰.۰۴۴	۱۶.۸۹۰	۰.۰۰۰
۰.۷۷۲	۰.۷۷۳	۰.۰۳۰	۲۵.۳۰۷	۰.۰۰۰

۱. شفافیت (سوالات ۱ تا ۵): بالاترین میانگین مربوط به سوال ۳ (۰/۸۳۹) است که نشان دهنده اهمیت بالای شفافیت در تخصیص منابع مالی است.
 ۲. برابری (سوالات ۶ تا ۱۰): سوال ۷ با میانگین ۰/۸۲۵ بالاترین نمره را دارد، که نشان دهنده تأکید پاسخ دهندگان بر برابری در تخصیص منابع است.
 ۳. کارایی (سوالات ۱۱ تا ۱۵): سوالات ۱۱ تا ۱۳ میانگین بالایی دارند (حدود ۰/۷۵)، که نشان دهنده اهمیت کارایی در فرآیند تخصیص منابع است.
 ۴. پاسخگویی (سوالات ۱۶ تا ۲۰): سوال ۲۰ با میانگین ۰/۸۱۳ بالاترین نمره را دارد، که نشان دهنده اهمیت پاسخگویی در خط مشی گذاری است.
 ۵. عدالت رویه‌ای (سوالات ۲۱ تا ۲۳): سوال ۲۳ با میانگین ۰/۷۷۳ بالاترین نمره را دارد، که نشان دهنده تأکید بر رعایت عدالت در رویه‌های تخصیص منابع است.
- نتایج جدول نشان می‌دهد که تمام سوالات از نظر آماری معنادار هستند و ابعاد مختلف مدل (شفافیت، برابری، کارایی، پاسخگویی، و عدالت رویه ای) به خوبی توسط پاسخ دهندگان تأیید شده‌اند. این یافته‌ها از فرضیه پژوهش مبنی بر اهمیت عدالت در تخصیص منابع مالی در خط مشی گذاری حمایت می‌کنند.



شکل ۱. مدل ساختاری تحقیق در حالت ضرایب استاندارد



شکل ۲. مدل ساختاری تحقیق در حالت معناداری ضرایب استاندارد

فرضیه تحقیق مبنی عدالت در تخصیص منابع مالی در خط مشی گذاری، آزمون تی متغیر شفافیت برابر ۳۳.۱۶، آزمون تی متغیر برابری برابر ۶۱.۳۵ متغیر کارایی برابر ۳۹.۸۸، پاسخگویی برابر ۵۱.۱۹ و عدالت رویه‌ای برابر ۳۹.۶۰ بود. با توجه به مقدار درجه معناداری گزارش شده که در محدوده ۱/۹۶ تا ۱/۹۶- نمی‌باشد لذا فرضیه پژوهش تایید می‌شود. و ضریب مسیر متغیر شفافیت برابر ۰.۸۳۸، برابری برابر ۰.۸۸۱، متغیر کارایی برابر ۰.۸۵۹، پاسخگویی برابر ۰.۸۷۳ و عدالت رویه‌ای برابر ۰.۷۹۶ بود.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر که با هدف طراحی مدل کمی سنجش عدالت در تخصیص منابع مالی در چارچوب خط‌مشی‌گذاری انجام شد، نشان داد که متغیرهای کلیدی نظیر شفافیت، برابری، کارایی، پاسخگویی و عدالت رویه‌ای به طور معناداری در تبیین عدالت در تخصیص منابع مالی مؤثر هستند. یافته‌ها از طریق مدل‌سازی معادلات ساختاری

تأیید کردند که تمامی این متغیرها دارای ضرایب مسیر بالا و معنادار هستند که دلالت بر نقش مستقیم آن‌ها در تحقق نظام بودجه‌ریزی عادلانه دارند. بالاترین تأثیر مربوط به متغیر پاسخگویی بود که اهمیت مسئولیت‌پذیری مدیران در تخصیص منابع عمومی را برجسته می‌سازد.

در خصوص شفافیت، نتایج پژوهش نشان داد که وضوح فرآیندهای تخصیص منابع و قابلیت پیگیری تصمیمات مالی، نقش کلیدی در افزایش اعتماد عمومی و جلوگیری از فساد دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های قبلی همخوانی دارد؛ برای مثال، (Kwarteng, 2018) به اهمیت بودجه‌ریزی شفاف در کشورهای در حال توسعه اشاره دارد و نشان می‌دهد که شفافیت موجب بهبود تخصیص منابع و کاهش انحرافات مالی می‌گردد. همچنین، (Pourghaffar et al., 2021) نیز بیان می‌کند که زیرساخت‌های اطلاعاتی و شفافیت اطلاعاتی از عوامل مؤثر در استقرار موفقیت‌آمیز نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد هستند. در این راستا، می‌توان نتیجه گرفت که توجه به مکانیزم‌های شفاف‌سازی می‌تواند به عنوان یکی از ارکان اصلی در طراحی مدل‌های تخصیص منابع در سطح کلان تلقی شود.

متغیر برابری نیز از دیگر مؤلفه‌هایی بود که در مدل پیشنهادی نقش مؤثری ایفا کرد. یافته‌ها نشان دادند که ادراک کارکنان و مدیران نسبت به توزیع عادلانه منابع مالی، رابطه مستقیمی با میزان تحقق عدالت کلی در نظام تخصیص منابع دارد. در تأیید این یافته، (Tahmasebi, 2024) با بررسی تخصیص دارایی‌ها در شرایط تورمی، به این نتیجه رسید که تخصیص بهینه منابع باید متناسب با وضعیت واقعی و نیازهای مناطق مختلف تنظیم شود. همچنین، (Rahmani Fazli & Arab Mazar, 2016) با ارائه مدل برنامه‌ریزی آرمانی برای تخصیص استانی بودجه، بر لزوم برابری در تخصیص منابع در سطوح استانی تأکید دارد و تأکید می‌کند که تحقق عدالت مستلزم توزیع متوازن منابع با توجه به سطح توسعه‌یافتگی مناطق مختلف است.

از سوی دیگر، نقش کارایی در تخصیص منابع به وضوح در نتایج این مطالعه منعکس شد. نتایج نشان دادند که اگر تخصیص منابع بر اساس شاخص‌های عملکردی و اثربخشی انجام شود، می‌تواند بیشترین بازدهی و بهره‌وری را برای نظام اقتصادی کشور به همراه داشته باشد. این نتیجه با مطالعاتی چون (Kim et al., 2017) و (Libert, 2017) همراستا است که نشان داده‌اند ناکارآمدی در تخصیص منابع به صورت ساختاری، یکی از عوامل کاهش بهره‌وری اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته بوده است. همچنین، (Ali Zadeh et al., 2021) در تحلیل عوامل مؤثر بر عملکرد مالی شرکت‌ها، به نقش کارایی در مدیریت منابع اشاره می‌کند و آن را عامل کلیدی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی می‌داند.

پاسخگویی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرها، در تقویت فرآیند تخصیص منابع مالی تأثیر بسزایی دارد. بر اساس نتایج این پژوهش، پاسخگویی به معنای تعهد و مسئولیت‌پذیری مدیران در قبال تصمیمات مالی، موجب افزایش اعتماد عمومی و کاهش ریسک فساد مالی می‌شود. در تأیید این یافته، (Moghipi et al., 2016) تأکید می‌کند که پاسخگویی یکی از عناصر کلیدی حکمرانی خوب در سیاست‌گذاری مالی است. همچنین، پژوهش (Madsen, 2024) نشان می‌دهد که در غیاب پاسخگویی دقیق، پیش‌بینی‌های مالی نهادهای دقت خود را از دست داده و تخصیص منابع به انحراف کشیده می‌شود.

عدالت رویه‌ای نیز در این پژوهش جایگاه قابل توجهی داشت. نتایج نشان داد که رعایت اصول و استانداردهای عادلانه در فرآیندهای تخصیص، می‌تواند به تقویت احساس عدالت در میان ذی‌نفعان منجر شود. این یافته با مطالعات (Pour Ezzat et al., 2019) و (Qing & Lili, 2017) همخوانی دارد که تأکید می‌کنند اجرای فرآیندهای مشارکتی، شفاف و بر پایه اصول عدالت رویه‌ای، موجب افزایش رضایت عمومی و مشروعیت نظام بودجه‌ریزی می‌شود. به علاوه، (Asadpour Hamzeh et al., 2023) نیز طراحی مدل خط‌مشی‌گذاری سیستمی با تأکید بر کارویژه‌های مبتنی بر مشارکت و رعایت عدالت را ضروری دانسته است.

همچنین، یافته‌های ساختاری پژوهش حاضر با شواهد بین‌المللی مطابقت دارد. به عنوان نمونه، (Zhang et al., 2018) و (Xiao.Hui et al., 2017) در مطالعات خود نشان دادند که طراحی مدل‌های تخصیص منابع بازایی در شرایط بحرانی، مستلزم در نظر گرفتن فاکتورهای پیچیده‌ای از جمله محدودیت بودجه، ظرفیت خدمات‌رسانی و نیازهای متغیر است. این رویکرد نیز در راستای تقویت مدل‌های بومی تخصیص منابع در کشورهای در حال توسعه، قابل‌الگو برداری است. همچنین، (Nagurney et al., 2019) نشان داد که در شرایط محدودیت‌های منابع و افزایش تقاضا، استفاده از مدل‌های نظریه بازی می‌تواند تخصیص بهینه و عادلانه‌تری را رقم بزند.

پژوهش (Taghvaei Najib et al., 2023) نیز با بررسی نقش نظارتی مجلس در سیاست‌گذاری بودجه‌ای، نشان می‌دهد که بدون نظارت فعال و مستمر، تخصیص منابع ممکن است از مسیر عدالت منحرف شود. به همین ترتیب، (Mohammadian & Mahtari, 2014) به این موضوع اشاره می‌کند که چالش‌های ساختاری در نظام حسابداری و بودجه‌ریزی عملیاتی، موجب تضعیف نظارت بر تخصیص منابع شده است. این یافته‌ها تأکید می‌کنند که سیاست‌گذاری عادلانه نیازمند اصلاحات ساختاری در نظام مالی، به‌ویژه در ابعاد نظارتی و حسابداری است.

در مجموع، نتایج این پژوهش تأیید می‌کند که طراحی و پیاده‌سازی مدل‌های سنجش عدالت در تخصیص منابع مالی باید بر پایه شاخص‌های چندبعدی مانند شفافیت، برابری، کارایی، پاسخگویی و عدالت روبه‌ای انجام گیرد. چنین مدلی می‌تواند به اصلاح فرآیندهای خط‌مشی‌گذاری مالی، افزایش رضایت عمومی، ارتقاء سرمایه اجتماعی و بهبود کارایی نظام اقتصادی کشور کمک کند. همچنین، تطبیق نتایج با مطالعات داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که متغیرهای بررسی‌شده از اعتبار و اهمیت بالایی برخوردارند و می‌توانند به عنوان چارچوبی برای تصمیم‌گیری‌های آتی مورد استفاده قرار گیرند.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش، تمرکز آن بر یک دستگاه اجرایی خاص یعنی وزارت امور اقتصادی و دارایی است که ممکن است قابلیت تعمیم کامل نتایج به سایر دستگاه‌های دولتی را کاهش دهد. همچنین، استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ای بر اساس خوداظهاری می‌تواند تحت تأثیر سوگیری پاسخ‌دهندگان قرار گیرد. یکی دیگر از محدودیت‌ها، ناتوانی در بررسی تأثیر بلندمدت شاخص‌ها و پایش مستمر اثرات تخصیص منابع در بازه‌های زمانی گسترده‌تر بوده است.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده، با گسترش دامنه مطالعه به سایر سازمان‌ها و نهادهای عمومی، مقایسه‌ای میان نهادهای مختلف از نظر ساختار تخصیص منابع انجام دهند. همچنین استفاده از داده‌های ترکیبی (کمی و کیفی) و روش‌های تحلیل چندسطحی می‌تواند به درک عمیق‌تری از سازوکارهای تخصیص منابع منجر شود. بهره‌گیری از داده‌های ثانویه مالی و ترکیب آن با تحلیل سیاستی نیز می‌تواند اعتبار نتایج را افزایش دهد.

با توجه به نتایج این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران و مدیران مالی سازمان‌ها نسبت به طراحی چارچوب‌های اختصاصی عدالت‌محور در فرآیندهای تخصیص منابع اقدام کنند. تقویت مکانیزم‌های شفافیت، تدوین دستورالعمل‌های پاسخگویی، و اجرای نظام‌های ارزیابی مبتنی بر شاخص‌های عملکردی می‌تواند به بهبود بهره‌وری و ارتقاء اعتماد عمومی منجر شود. همچنین، آموزش و توانمندسازی مدیران در استفاده از مدل‌های داده‌محور و مبتنی بر عدالت، باید به عنوان اولویت‌های کلیدی در اصلاح نظام بودجه‌ریزی مدنظر قرار گیرد.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.



موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

Extended Summary

Introduction

The fair allocation of financial resources represents one of the most significant challenges in contemporary public administration and policymaking. Governments across the world, particularly in developing economies, are continuously seeking mechanisms to improve equity, transparency, and efficiency in how public funds are distributed. In this context, quantitative models that can assess the justice of resource allocation processes become essential tools for ensuring good governance and sustainable development. The inequitable allocation of public resources can intensify social and economic inequalities, undermine trust in institutions, and impair the effectiveness of public policies (Alvani & Sharifzadeh, 2015). Policymaking in this regard is not merely a technical or economic decision but a deeply political and ethical matter that requires systemic, data-driven approaches (Monavarian, 2015).

The implementation stage of public policy is often considered the most complex due to the gap between policy formulation and practical execution (Qing & Lili, 2017). The effectiveness of resource allocation depends largely on how well the principles of transparency, accountability, procedural fairness, equity, and efficiency are integrated into financial decision-making processes (Pour Ezzat et al., 2019). Scholars have emphasized the role of systemic policymaking frameworks in addressing the structural deficiencies that impede fair distribution. For instance, studies highlight how performance-based budgeting systems can align budget allocations with measurable outcomes, thereby promoting accountability and better governance (Kashanipour et al., 2024; Pourghaffar et al., 2021).

Globally, poor allocation practices have contributed to declining productivity and persistent regional imbalances. Empirical findings suggest that failure to apply efficient budgetary frameworks in a timely and equitable manner has led to suboptimal outcomes in various countries (Kim et al., 2017; Libert, 2017). Furthermore, (Kwarteng, 2018) identified that ineffective budgetary planning limits the ability to meet development goals in resource-constrained settings. These patterns are echoed in the Iranian context, where researchers have identified the absence of comprehensive models as a critical gap in the design and evaluation of resource allocation strategies (Rahmani Fazli & Arab Mazar, 2016; Tahmasebi, 2024).

In response to these concerns, this study aimed to develop a comprehensive quantitative model to evaluate justice in the allocation of financial resources, focusing on the case of the Iranian Ministry of Economic Affairs and Finance.

Methods and Materials

This research employed a descriptive-survey design and was classified as applied in terms of its objectives and cross-sectional in terms of timing. The statistical population included 548 staff, experts, and senior policymakers within the Ministry of Economic Affairs and Finance. A stratified random sampling method was applied, resulting in 225 valid responses. Data collection was conducted through a structured questionnaire comprising five dimensions: transparency (5 items), equity (5 items), efficiency (5 items), accountability (5 items), and procedural justice (3 items). All items were rated on a Likert scale. To ensure validity, both convergent and discriminant validity were evaluated using PLS-SEM methodology, while reliability



was assessed through Cronbach's alpha, composite reliability, and Dillon-Goldstein's rho. Data analysis was conducted using SmartPLS software, which enabled structural modeling and hypothesis testing.

Findings

The demographic data showed that 71% of respondents were male and 29% female, with the majority falling into the 45–55-year age bracket. Educational background revealed that 56.2% held associate or bachelor's degrees, while 32.5% had master's degrees, and 11.2% had earned doctorates. Regarding work experience, 32% of participants had 6–10 years of experience, another 32% had 11–15 years, and 19.5% had fewer than 5 years.

The factor loading and reliability indices confirmed the robustness of the measurement model. All five dimensions met the required thresholds for composite reliability (>0.7), AVE (>0.5), and factor loadings (>0.5). The Fornell-Larcker criterion also confirmed discriminant validity among the constructs.

T-test results indicated that all questionnaire items were statistically significant at the 0.05 level. Among the dimensions, the highest mean scores were observed in items related to transparency (0.839), equity (0.825), efficiency (0.755), accountability (0.813), and procedural justice (0.773), suggesting strong support from respondents for these components.

Structural equation modeling revealed that all path coefficients were significant: transparency ($\beta = 0.838$), equity ($\beta = 0.881$), efficiency ($\beta = 0.859$), accountability ($\beta = 0.873$), and procedural justice ($\beta = 0.796$). All t-values exceeded the critical threshold of 1.96, thereby confirming the model's hypotheses regarding the influence of these dimensions on the fairness of financial resource allocation.

Discussion and Conclusion

The findings provide strong empirical support for the role of five core dimensions in shaping perceptions and practices of justice in financial resource allocation. Transparency emerged as a critical determinant, affirming the notion that clear and traceable budgeting processes build public trust and limit opportunities for corruption. These results align with prior studies that emphasize the importance of accessible financial information and open policy communication channels to ensure effective governance.

Equity also played a decisive role in the proposed model. The perception that resources are distributed fairly among different sectors and regions contributes significantly to institutional legitimacy and social cohesion. The findings mirror those of (Rahmani Fazli & Arab Mazar, 2016), who argued that equitable distribution of provincial budgets enhances developmental balance across regions. Similarly, (Tahmasebi, 2024) concluded that asset allocation must adapt to economic conditions and regional disparities to remain equitable and efficient.

Efficiency was found to be a strong predictor of justice in resource allocation, reinforcing the principle that optimal utilization of limited financial resources leads to better performance outcomes. This finding resonates with (Kim et al., 2017) and (Libert, 2017), both of whom noted that inefficient allocations significantly reduce productivity and economic performance in national contexts. Such inefficiencies, if left unaddressed, risk perpetuating fiscal imbalances and underdevelopment.

Accountability was identified as the most influential factor in the structural model. The ability of managers and policymakers to answer for their decisions plays a central role in ensuring that financial resources are allocated in line with public priorities. These results support the conclusions of (Moghimi et al., 2016) and (Madsen, 2024), who both emphasized that accountability systems enhance managerial discipline and policy compliance.

Finally, procedural justice was confirmed as a key contributor to perceptions of fairness. When resource allocation follows clear, consistent, and participatory procedures, it gains broader acceptance among stakeholders. The importance of this variable



has been well-documented in studies such as (Pour Ezzat et al., 2019) and (Asadpour Hamzeh et al., 2023), which argue that fair procedures are indispensable to democratic policymaking and sustainable governance.

Collectively, the results highlight the multidimensional nature of justice in financial policymaking and support the integration of systemic frameworks that encapsulate ethical, administrative, and performance-based considerations. The model developed in this study offers a practical tool for evaluating financial decision-making processes and can guide policymakers in designing more effective and equitable budgetary systems.

The findings also align with international scholarship. For instance, game-theoretic models developed for humanitarian resource allocation under constraints of budget and logistics (Nagurney et al., 2019) and simulations for optimal subset selection in resource planning (Xiao.Hui et al., 2017) demonstrate the utility of analytical models in improving the efficiency and equity of resource allocation. Likewise, (Zhang et al., 2018) emphasized the value of resilience-based models in the restoration of interdependent infrastructure, which further underscores the importance of context-sensitive allocation strategies.

This research affirms that fairness in financial resource distribution is not merely a product of policy intent but a result of deliberate institutional design and operational practices. Integrating transparency, equity, efficiency, accountability, and procedural justice into the budgeting process enhances both the ethical and functional quality of public financial management. As such, this study contributes a validated, evidence-based framework for understanding and improving justice in financial policymaking.

References

- Ali Zadeh, I., Vakili Fard, H. R., & Hamidian, M. (2021). Investigating the Micro and Macro Factors of Economic Policies Affecting the Financial Performance of Companies. <https://civilica.com/doc/1585862>
- Alvani, S. M., & Sharifzadeh, F. (2015). *The process of public policymaking*. Allameh Tabataba'i University.
- Ardestani, A., & Tabrizian, H. (2014). The Impact of Interventionist Policies on Economic Development (Case Study: Zimbabwe). *Siasat-Journal of Faculty of Law and Political Science*, 44(3), 565-586. <https://sid.ir/paper/110155/fa>
- Asadpour Hamzeh, A., Amirkabiri, A., & Rabiei Mandjin, M. R. (2023). Designing and Explaining a Model Based on Systemic Policymaking (With Emphasis on Almond Model) in the National Iranian Tax Administration. *Tax Research*, 30(53), 7-44. <https://doi.org/10.52547/taxjournal.30.53.1>
- Kashanipour, M., Nadiri, M., Moharrampour, G., & Baher, A. (2024). Implementation of performance-based budgeting and accrual accounting in public organizations in Iraq. *International Journal of Nonlinear Analysis and Applications*, 15(1), 161-178. <https://doi.org/10.22075/ijnaa.2023.28909.4268>
- Kim, M., Oh, J., & Shin, Y. (2017). Misallocation and Manufacturing TF in Korea 1982-2007. *Federal Reserve Bank of St. Louis Review*, 99(2), 233-244. <https://doi.org/10.20955/r.2017.233-244>
- Kwarteng, A. (2018). The impact of budgetary planning on resource allocation: evidence from a developing country. *African Journal of Economic and Management Studies*, 9(1), 88-100. <https://doi.org/10.1108/AJEMS-03-2017-0056>
- Libert, L. (2017). Misallocation Before, During and after the Great Recession. *Working Paper, Banque De France*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.3095507>
- Madsen, M. (2024). Performance-based funding and institutional practices of performance prediction. *Critical Studies in Education*, 1-19. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/17508487.2025.2453518>
- Moghimi, S. M., Pourezzat, A. A., Danaeifard, H., & Ahmadi, H. (2016). Explaining the Elements of Good Governance in the Policy-Making of the Country's Budgeting System. *Strategic Studies of public policy*, 6(21), 31-52. https://sspp.iranjournals.ir/article_24997_2257.html
- Mohammadian, M., & Mahtari, Z. (2014). The Structure of the Accounting System Governing Operational Budgeting: Challenges and Reforms. *Accounting and Auditing Studies*, 3(9), 54-67. https://www.iaaaas.com/article_103577.html
- Monavarian, A. (2015). *Implementation and Evaluation of Public Policy*. Mehraban Book Institute.
- Nagurney, A., Salarpour, M., & Daniele, P. (2019). An integrated financial and logistical game theory model for humanitarian organizations with purchasing costs, multiple freight service providers, and budget, capacity, and demand constraints. *International Journal of Production Economics*, 212, 212-226. <https://doi.org/10.1016/j.ijpe.2019.02.006>
- Pour Ezzat, A. A., Ahmadi, H., & Abbasi, A. (2019). Identifying the Components of Intergenerational Justice in Iran's Budget Policy. *Journal of Public Policy*, 5(2), 143-161. https://journals.ut.ac.ir/article_72276.html



- Pourghaffar, J., Mohammadzadeh Salteh, H., Zeinali, M., & Mehrani, S. (2021). Investigating the Effective Indicators on the Establishment of Performance-Based Budgeting System in Iran. *Quarterly Journal of Fiscal and Economic Policies*, 9(35), 169-198. <https://doi.org/10.52547/qjsep.9.35.169>
- Qing, X., & Lili, G. (2017). The Causes Analysis of Public Policy Implementation Deviation: Based on a Framework of Paul A. Sabatier and Daniel A. Mazmanian. <https://www.atlantis-press.com/proceedings/iceiss-17/25886759>
- Rahmani Fazli, H., & Arab Mazar, A. (2016). Optimal Provincial Allocation of Budget: A Goal Programming Model Approach. *Journal of Applied Theories of Economics*, 3(3), 133-152. <https://doi.org/10.22108/amf.2022.129809.1684>
- Rostami, M. R., & Godazgar, Z. (2023). Optimal Asset Allocation Using the Cyclical Behavior of Basic Goods; Regime Switching Approach. *Asset Management and Financing*, 10(4), 25-46. <https://doi.org/10.22108/amf.2022.129809.1684>
- Salimi Far, M., Davoudi, A., & Arabi, A. (2017). Investigating the Effects of Government Budget Composition on Welfare Indicators in Iran. *Economic Strategy*(12). <https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1054395.html>
- Taghvai Najib, A., Rezaeian, A., & Rabiei Mandjin, M. R. (2023). A Comparative Study of the Supervisory Role of the Parliament in the Budgeting Process and Its Position in the Implementation of the General Policies of the Legislation System. *Strategic and Macro Policies*, 10(37), 132-163. <https://doi.org/10.30507/jmsp.2021.285312.2245>
- Tahmasebi. (2024). *Optimal Allocation of Assets Under Inflation*. https://journals.pnu.ac.ir/article_10781.html
- Xiao.Hui, Gao, S., & HayLee, L. (2017). Simulation budget allocation for simultaneously selecting the best and worst subsets. *Automatica*, 84, 117-127. <https://doi.org/10.1016/j.automatica.2017.07.006>
- Zhang, C., JingKong, J., & Simonovic.SlobodanP. (2018). Restoration resource allocation model for enhancingresilience of interdependent infrastructure systems. *Safety Science*, 102, 169-177. <https://doi.org/10.1016/j.ssci.2017.10.014>